

1 - اندیشه تجزیه ای و مشکلات آن:

2 - بُعد عبادی و سیاسی اسلام

3 - اسرار حج

1- اندیشه تجزیه ای و مشکلات آن:

از دیدگاه متفکران مسلمان، اندیشه تجزیه ای یکی از مشکلات اساسی اسلام است که به هر بخشی از اسلام، جدای از بخشهای دیگر می نگرد و هر يك از ابعاد معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را به طور مستقل مورد مطالعه قرار می دهد. بدیهی است که چنین اندیشه ای، دیدهای منفی از طرح کلی اسلام در اذهان پدید می آورد. و در واقعیت عینی، مسلمانان را تنها به بعضی از ابعاد اسلام متعهد می کند.

روشن است که چنین اندیشه ای ما را از درك و شناخت جامع اسلام دور می سازد؛ چرا که در هر بعدی از اسلام، ابعاد دیگر هم نهفته است:

از باب نمونه، هنگامی که جنبه اقتصادی اسلام را مورد مطالعه قرار می دهیم، می بینیم در آن تنها مقوله های مادی - که از روابط اقتصادی و شیوه های تحرك اقتصاد در زمینه تولید و توزیع سخن بگویند - مطرح نیست؛ بلکه باید در کنار اقتصاد اسلامی محتوای معنوی، شیوه های اخلاقی و تحرك سیاسی در قلمرو فرد و جامعه را هم ببینیم و چنین بینشی به ما می فهماند که تمام این جنبه ها، در پیدایش بُعد اقتصادی اسلام نقش دارد و ما نمی توانیم در اقتصاد اسلامی، جنبه اقتصادی آن را از دیگر ابعاد اخلاقی و معنوی جدا کنیم و به اصطلاح مقوله های اقتصادی صرف را از جنبه های کاربردی و عینی تفکیک کنیم.

نمونه دیگر: بُعد اخلاقی اسلام است که نمی توان آن را تنها از دیدگاه فلسفی و اخلاق علمی مطالعه کرد بلکه باید تمام زمینه های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عبادی اسلام را مد نظر قرار داد تا روشن شود که در خطوط کلی اخلاق اسلامی، هم زمینه های کاربردی وجود دارد که در نتیجه جنبه های مادی و انسانی را جهت می بخشد و هم بعد عبادی و خودسازی در آن نهفته است که هدف عالی آن، تکامل معنوی انسان می باشد.

همچنین است، اندیشه اسلامی در رابطه با «تبیین جهان حیات و انسان»، که نمی توان ابعاد غیبی و الهی آنها را از جنبه های مادی جدا از هم نگریند، بلکه باید به گونه ای جهان، انسان و حیات را شناخت که جنبه غیبی و مادی آنها در یکدیگر تأثیر متقابل دارد و مکمل همدیگر است.

تمامی مسلمانان باید اندیشه اسلامی را با ژرف نگری بررسی کنند تا همگی به نتیجه قاطعی برسند و اسلام را به عنوان يك نظام فکری، قانونی و عملی عرضه نمایند، آنگونه که تمام اصول و فروع آن، مکمل یکدیگر و پیوسته باشد. در این بینش، اسلام باید با کالبدی مقایسه شود که بواسطه تمام دستگاهها و اعضای خود تغذیه می شود و رشد می کند و هیچ دستگاه و عضوی نمی تواند در حیات انسان اثر بخش باشد، مگر بواسطه نیروی دیگر اعضا، که در حیات و قدرت مؤثر هستند.

با چنین دیدگاه ارتباطی و جامع نسبت به ابعاد اسلام است که می توان حقیقت اسلام را در زندگی مسلمانان وارد و آنان را در رفتار و عمل راهنمایی کرد و در برخورد با انحرافات فکری مسلح ساخت تا از تأثیر نقشه های شوم مستکبران کافر و استعمارگر در باور و حیات امت اسلام در امان بوده و آسوده خاطر شد؛ چرا که آنان با تفکیک ابعاد دین از یکدیگر، می خواهند باور و زندگی مسلمانان را دستخوش دگرگونی و بحران فکری نموده و چنین وانمود کنند که دین و دنیا، هر کدام، قلمرو خاص خود را دارد.

دین در نظر اینان، تنها مربوط به عالم غیب و روح و ماوراء الطبیعه است که دارای مراسم خاص عبادی از قبیل نماز، روزه، حج، دعا، گریه و زاری، زندگی صوفیانه و خویشتن را از واقعیات اجتماع پنهان نمودن است. و این دنیا است که تمام جنبه های عمومی، فردی، مادی، اجتماعی، روانی، سیاسی و اقتصادی انسان را در برمی گیرد و در آن، امکان ارضای، تمایلات و لذات جنسی وجود دارد و جامعه با مسالمت یا جنگ زیست خواهد نمود!

در این طرز تفکر، دین خدایی برای خود دارد و دنیا خدایی دیگر؛ به عبارت دیگر، الله خدای دین و قیصر (شاه) پروردگار دنیا است، که هیچکدام نباید در قلمرو یکدیگر دخالت نمایند!

آری، اسلام این چنین از قلمرو دنیا و زندگی مسلمانان بیرون می رود و ابعاد دنیوی مسلمانان با افکار بیگانه و قدرتهای بی ارزش اداره می شود.

البته با ژرف نگری، خواهیم دید که عقب افتادگی و زندگی سنتی مسلمانان در قرنهای متمادی، زمینه مناسبی را برای مثل چنین اندیشه ای (خدایی دنیا از دین) پدید آورده است و آثار آن را به خوبی می توان در مباحث مورد نیاز، عمل مسلمانان و در بحثهای فقهی و فکری مراکز دینی، مشاهده کرد که چگونه عبادات فقه را از سایر مباحث اجتماعی جدا نموده اند و کسی در نزد ما مسلمان معرفی شده که همواره به عبادت فردی اشتغال دارد و از اجتماع خود بی خبر است!

دیدگاه خدایی دین از دنیا، تا آنجا نفوذ کرده که عرفان اسلامی را نیز دربرگرفته و لایه هایی از فلسفه یونان و هند و... در آن داخل گشته و باور بخش زیادی از قلمرو اسلام و مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه ای که مسلمانان عرفان را اندیشه ای جدا از زندگی می دانند و تصورشان این است که عارفان باید فکر و ذکر، هم و غم و حالت قلبی و راز و نیازشان یکسر در خدا غرق و فانی گردد و نباید به زندگی توجه کنند. با این که عرفان در قلمرو معنویت اسلام، اندیشه و رفتار و شیوه خوبی است جهت خودسازی مسلمان. و انسان را از هرگونه قید و وابستگی آزاد و در راه اهداف بزرگ متحرک و توانا می سازد تا به سبب رهایی از بندها و دلبستگی ها و توجه به خدا، در زندگی اجتماعی احساس مسؤلیت نماید و خود را آزاد اندیش، با اراده ای استوار ببیند.

ما در طول تاریخ خود و حتی در زمان حاضر، می بینیم بسیاری از کسانی که عرفان را به عنوان مسلک فکری و یا عملی خود پذیرفته اند، از زندگی، جریانهای اجتماعی، دردها، مشکلات مردم و درگیریهای دنیا، دور گشته و در گوشه گیری و عزلت که فعالیت اجتماعی را مادیگرایی و مخالف معنویت و خلوت گزینی عارفان می داند، غوطهور شده اند؛ چرا که مسؤلیت های زندگی را مانع توجه به خدا به حساب می آورند.

البته ما مشاهده می کنیم که برخی از عارف مسلکان در سیر و سلوک و اعمال و پرهیزهای خود، چندان در مسائل شرعی دقت نمی کنند که فلان کار یا پرهیز از فلان عمل، چه بسا انسان را از تکلیف دینی و حلال و حرام خود دور می سازد. برخی از اینان، تا آنجا پیش رفته اند که تکالیف را ظواهر شرعی دانسته و بر این باورند که ظاهر دین به باطن آن نمی رسد و عرفان، ژرف نگری، باور و روح و باطن شرع است.

باید توجه داشته باشیم که عرفان اسلامی تنها از مفاهیم قرآن سرچشمه می گیرد و قرآن نیز انسان را به خدا مرتبط می داند؛ ارتباطی که آدمی را به مسؤلیت خود، در تمام صحنه های زندگی و در قبال کلیه انسانها، در چهارچوب فکری اسلام و در قلمرو و خطوط کلی قوانین خدا برای تکامل اجتماع، آگاهی می بخشد و دورنمای زندگی و روابط داخلی و بین المللی مسلمانها را تعیین کرده و جهت می دهد.

خلاصه کلام این که: قرآن با این برنامه ها، مقدمات فکری و عملی را برای ایفای نقش انسان عارف و عابد، در عرصه زندگی، فراهم می سازد.

بنابراین، برای عرفان اسلامی، پشتوانه فلسفی و مبنای فکری، غیر از مفاهیم قرآنی، نمی تواند وجود داشته باشد و ما می دانیم که مفاهیم قرآن بر تحرك و مسؤلیت انسان مسلمان در عینیت خارجی تأکید دارد و می خواهد او خلیفه خدا در زمین گردد و جهان را در قلمرو و توان خود بسازد؛ آنگونه که خدا برایش می پسندد و برایش طاقت فرسا هم نیست. قرآن در صدد است انسان مسلمان را از بندگی نفس و درون آزاد کند تا بتواند در جامعه و واقعیت عینی هم آزاد زیست نماید.

2- بُعد عبادی و سیاسی اسلام

هدف ما از طرح جامعیت اندیشه اسلامی و شمول آن نسبت به دین و زندگی، این است که به ابعاد سیاسی و اجتماعی حج برسیم؛ ابعادی که در بُعد عبادی حج نهفته است و این واجب مهم را از یک مراسم بی روح و عبادی خشک بیرون می آورد.

البته واضح است که تمام عبادات را از بُعد اجتماعی خالی نمی بینیم و بر اثبات نظر خود در ارتباط و پیوند میان تمام اجزای اسلام اصرار داریم و می یابیم که عبادت اسلامی با سیاست به مفهوم گسترده و حیات اجتماعی، رابطه تنگاتنگ دارد و با این دیدگاه است که عبادت به جای جدا شدن از مسائل حیاتی جامعه، در محور زندگی اجتماعی مردم قرار می گیرد.

ما اگر اذکار، افعال و اسرار نماز، تقویت معنویت و اراده تحرك در روح و روان روزه دار و دستاوردها، آثار و نتایج معنوی حج را مورد ارزیابی قرار دهیم، خواهیم دید که این عبادتها در بالا بردن صفای معنوی انسان و راهنمایی او به تحرك اجتماعی و ایجاد تعادل بین معنویت و مادیت، مشترك و هماهنگ می باشد؛ زیرا مشکل اساسی جوامع، همین غوطهوری در زندگی دنیوی است که انسان را از اهداف بزرگ و آرمانهای بلند و ارزشهای دینی دور می سازد و اهداف عالی از تحرك و روحیه دینی سرچشمه می گیرد و آن آفاتی که این اهداف را از بین می برد، همین شهوترانی ها، لذایذ مادی و فزون طلبی های نفسانی است که انسانها را احاطه نموده است.

اندیشه اسلامی، بر این اساس استوار است که انسان با ساختن دنیای خود آخرتش را بسازد، به گونه ای که این آخرت سازی، با تحرك مسؤلانه و خدایسندانه در ساختن دنیا تحصیل گردد. در این دیدگاه، آخرت سزایی جدا از دنیا نیست، بلکه هدف نهایی دنیا می باشد که در سیر کمالی خود به سوی خدا، حاصل می شود.

اگر تصمیم داری، به عنوان يك مسلمان نقش خود را در دنیا ایفا نمایی، بیندیش که هدفت از دنیا چیست؟

هیچ مانعی در همگامی تو با دنیا، یا تحرك در زندگی و یا تحصیل دارایی و پست نیست ولی در نفس خود بیندیش و این پرسش را پاسخ ده که هدف تو از دنیا و مقام چیست؟

قرآن خطاب به انسان می گوید: «در آنچه خداوند از دنیا به تو داده، سرای آخرت را طلب نما و بهره خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، همانگونه که خدا بر تو احسان کرد. در زمین فساد ننما که همانا خداوند مفسدان را دوست ندارد.»

ای مسلمان، جهان آخرت و ابدی را هدف تمام آنچه خداوند از دانش، مال، نیرو و زندگی بر تو ارزانی داشته، قرار ده و زندگی خود را با تأمین نیازهای جسمی، بگذران و به دیگران احسان کن؛ چرا که خداوند نمونه کاملی از احسان را به تو عطا نموده تا ببیند چگونه به دیگران نیکی می کنی. با آنچه در اختیار داری، در زمین فساد مکن و آنها را در راه صلاح بکارگیر و بدان که خدا مفسدان را دوست ندارد.

ما عبادت اسلامی را چنین می نگریم که می تواند بر تمام مسائل و مشکلات زندگی انسان ناظر باشد و آنها را تحت پوشش خود قرار دهد، همانگونه که به سوی عالم ملکوت و خدا نظر دارد و سبب تحصیل پاداش در آخرت می باشد.

3- اسرار حج

از آنچه در بخش دوم بیان نمودیم، می توانیم در فضای ذهنی باز و آزاد قرار گرفته، درباره آنچه شریعت اسلام در عبادت حج مقرر نموده است، از جهات گوناگون بیندیشیم و اسرار، ظاهر و باطن آن را بشناسیم.

اگر ما احرام را در نظر بگیریم، می بینیم که در آن نوعی تمرین ریاضت نفس، جهت آزاد شدن از موانع تکامل وجود دارد و چنین تربیت و تمرینی، مسلمان را از تمام عادات، خوشگذرانی ها و اشتغالات زندگی اجتماعی، رها می سازد.

ذکر «تلبیه» و تکرار «لَبَّيْكَ»، هنگام احرام بستن، معانی و رموز زیادی دارد. «لَبَّيْكَ» گفتن؛ تأکید کردن حاجیان و تعهد آنان در برابر خدا است که یعنی ما همه دعوتهای خدا را اجابت می‌کنیم. منظور از کلمه «لَبَّيْكَ»، تنها اجابت دعوت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن نیست، چنانکه برخی مفسرین گفته‌اند.

در دعوت ابراهیم (علیه السلام) آنگونه که قرآن بیان می‌کند، خداوند متعال او را فرمان داده است که مردم را، با بانگ بلند، به حج فراخواند:

«در میان مردم، با بانگ بلند به حج دعوت نما که حاجیان، پیاده و سواره، بر اشتران لاغر و از نواحی دور، به زیارت کعبه بیایند تا شاهد منافع گوناگون آن گردند.»

ما دایره «لَبَّيْكَ» را نه تنها از اجابت دعوت ابراهیم (علیه السلام) فراتر به حساب می‌آوریم بلکه آن را اجابت تمام ندها و پیامهای جاودانه خدا در قرآن می‌دانیم؛ خواه آن ندها خطاب به تمام مردم باشد و یا تنها خطاب به مؤمنان.

«لَبَّيْكَ»؛ یعنی پروردگارا! ما در این موقعیت و با این حالت، تمام پیامهایت را در قلمرو اسلام، عبادات، اخلاق، جهاد، سیاست و اقتصاد اجابت کرده و به آنها متعهد می‌شویم و در برابر تمام شیاطین نفسانی و دشمنان خارجی مقاومت می‌کنیم.

«لَبَّيْكَ»، فریاد بلندی است که از حنجره حاجیان در فضا طنین می‌افکند و جانبداری آنان را از اسلام تجدید می‌کند.

حاجیان با ندای «تلبیه» هنگام حرکت به سوی مکه؛ اولین پایگاه دعوت اسلام، راهپیمایی می‌کنند و می‌خواهند حرکت سیل آسایشان از تمام نقاط جهان قدرت‌نمایی اسلام قلمداد شود و با فریادهای «لَبَّيْكَ» اعلان می‌کنند:

پروردگارا! اگر در آغاز دعوت اسلام، مردم اسلام نیاوردند، نه ایمان آوردند و نه بدان پیوستند، و اگر مسلمانان از خط اسلام ناب منحرف شدند، بسیاری از تعالیم آن را عمل نکردند و گرایشهایی انحرافی پیدا کردند، ما اعلان می‌کنیم که به سوی حرم و خانه ات رهسپاریم و از عمق جان با درک کامل و با تمام وجود و آمال خود، ندای «لَبَّيْكَ» را سر می‌دهیم؛ چرا که تو اسلام را با تمام ابعادش برای ما مکتب حیات و حرکت قراردادی و ما تصمیم داریم بواسطه آن، به قله تکامل برسیم.

از اینجا می‌توان به این نکته پی برد که چرا تنها کلمه «لَبَّيْكَ» واجب نشده و حتماً باید «لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ» را نیز بدان اضافه نمود. این اضافه، برای آن است که بر اخلاص و توجه کامل در ذکر «لَبَّيْكَ» و تنها خدا را در محضر خود دیدن، تأکید کند و بفهماند که چنین خطاب و توجهی به غیر خدا و یا انسانهای دیگر نیست.

گویندگان «لَبَّيْكَ» می‌خواهند بگویند: ما هر ندایی را اجابت کنیم و به هر معیار و قانونی، از هر قانونگذار و اندیشمندی، پایبند باشیم و هرگونه روابطی را با انسانها برقرار نماییم، همه اش از اجابت ما به خدای خود سرچشمه می‌گیرد و هیچ چیز و هیچکس را با خدا شریک نمی‌دانیم و تنها به خدای یگانه، با کمال عشق، اخلاص و خضوع، توجه داریم، اگر با مردم رابطه داریم، از ارتباط ما با خدا نشأت گرفته است و ما از رهگذر خلق خدا به خدا می‌رسیم و اگر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تمام پیامبران وابسته ایم، نه به عنوان شخص آنها، که به عنوان فرستادگان خدا و پیام‌آوران او است. و همینطور اگر به امامان معصوم (علیهم السلام) و اولیای خدا عشق می‌ورزیم، به خاطر این است که آنان بندگان خدایند و او را به طور شایسته اطاعت و عبادت نموده‌اند.

«لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ»، بدین معناست که غیر از خدا را اجابت نمی‌کنیم و به ندای قدرتمندان، دولتها، احزاب، بلوک‌های منطقه‌ای و محافل بین‌المللی گوش فرا نمی‌دهیم، بلکه، تنها خدا، محور ما است که برگرد آن حرکت می‌کنیم؛ زیرا تنها با اجابت خدای یگانه است که میان مسلمانان انسجام و اتحاد حاصل می‌شود.

«لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ»، تکرار می‌شود و این تکرار، به خاطر افزایش و عمق شعور در جان آدمیان است. تکرار «لَبَّيْكَ»، برای حاکمیت خدا بر قدرتمندانی چون شاهان، جباران و طاغوتها و بر تمام مظاهر زندگی

همانند ثروتها و نعمتها است و دیگر نباید مدّاحان و ستایشگران از اشخاص و دنیا تعریف و مدح نمایند؛ چرا که انسان در مراسم حج، بر انحصار فرمانروایی خدا و اختصاص ستایش و نعمتها به او تأکید می‌ورزد و هر ستایش و نعمت و قدرتی، پرتو حمد، نعمت و حاکمیت خدا است و غیر از او کسی قابل ستایش و ولی نعمت نیست.

خلاصه سخن این که: تنها خدا لایق و صاحب مدح و حکومت و نعمتهای دنیوی است و بس.

بدین ترتیب، انسان می‌باید که در حضور خدای یگانه است و از هر انسانی فاصله دارد و عبودیت مطلق برای خدا در صورتی تحقق می‌پذیرد که انسان با تمام وجود، اندیشه، شعور و وجدان و در هر حرکت، طرح و عمل در زندگی بنده خدا باشد.

با بندگی مطلق خداوند است که انسان خود را در برابر تمام دنیا و موجودات، آزاد می‌بیند و عبودیت و حریت در جانش ریشه می‌دواند و هر اندازه بندگی خدا عمیق‌تر گردد، آزادگی انسان فزون‌تر می‌شود و از سنگر عبودیت است که آزاد منشی اوج می‌گیرد و می‌شکند.

اما از خدا بی‌خبران خود را در برابر خدا آزاد و رها می‌بینند و در مقابل انسانها، شهوات و مطامع دنیا بنده و اسیرند.

باز اگر بخواهیم بیشتر اسرار حج را بفهمیم، باید سراغ خانه خدا و کعبه معظمه برویم و از خود بپرسیم که: آیا خانه خدا را که از سنگها ساخته شده، باید تقدیس و احترام کرد؟ آیا طواف، تنها چرخیدن برگرد چنین خانه‌ای است؟ این يك الزام جدیدی نیست که به جای بت‌های قابل انتقال، سنگهای ثابتی را احترام نمایید، بلکه عصیان بر بت پرستی است و بُعد رمزی و نمادین دارد؛ رمزی که هدف از آن، تربیت انسان و مسلمانان مترقی در برخورد اسلام با واقعتهای عینی و زندگی است و ما باید آن را بشناسیم و به ابعاد آن آگاه گردیم. چگونه باید به چنین رازی از حج، پی ببریم؟

ما به عنوان يك مسلمان در شهر یا روستای خود، برای خدا خانه‌ای بنا می‌کنیم و نام آن را مسجد قبیله، مسجد محله و یا مسجد شهر می‌گذاریم و با مرزبندیهای خانوادگی، منطقه‌ای و قومی، مساجد را از یکدیگر جدا ساخته، هر مسجدی را به يك خانواده، قبیله، فامیل، عرب و عجم اختصاص می‌دهیم و خود را در يك چهارچوب تنگ فکری، و نه يك بینش باز فکری نسبت به تمام انسانها، محدود می‌نماییم.

اما کعبه خانه قابل احترامی است که خداوند آن را مایه قیام و زندگی تمام انسانها، بدور از رنگ، فرهنگ و جغرافیای خاص، قرار داده است و در حقیقت آن را يك خانه الهی و بین المللی به حساب آورده تا هر مسلمانی آن را خانه شعار و مقصد خود بداند؛ از این رو خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد: در هر کجا که هستید به سوی آن توجه کنید؛ «ای پیامبر، به سوی مسجدالحرام توجه کن و شما مسلمانان هم هر کجا بودید به سوی آن رو گردانید» (بقره: ۱۴۴)؛ چرا که این خانه باید مرکز وحدت، کنگره جهانی و محل تجمع تمام مسلمانان از هر نژاد و ملتی باشد.

حال راز دیگری از حج را مد نظر قرار می‌دهیم و طواف در اطراف خانه خدا را به عنوان يك عبادت در نظر می‌گیریم.

ما در خانه و زندگی طبیعی خود، خدا را بطور فردی پرستش می‌کنیم و بالاتر از این، عبادت را به صورت جماعت انجام می‌دهیم و اندکی در افزایش افراد، توسعه یا تضییق قائل می‌شویم ولی عبادت از حدود تنگ فردی و اجتماعی خود فراتر نمی‌رود. در چنین عبادتی، تمام امت اسلام در سطح جهانی و انسانی، مورد توجه نیست.

اکنون عبادت طواف را مورد نظر قرار می‌دهیم، این عبادت برگرد خانه خدا، در سطح تمام امت اسلام و جهان می‌باشد و همه مسلمانان، به عنوان يك ملت، در آن شرکت دارند. در طواف خانه خدا يك عبادت عمومی است، نمایندگان تمام مسلمانان عرب، فارس، هند، آمریکا، آفریقا، اروپا و غیر آن، حضور می‌یابند تا بینش عمیقی در عبادت و روحیه تازه‌ای در محضر خدا، پیدا کرده و مفهوم انسانیت در دلشان اثر نماید و از آنچه در زندگیشان به صورت عادت غلط در آمده، آزاد گردند؛ زیرا اگر مردم در اندیشه، عبادت و

مسئولیت‌هایشان در محیط بسته ای تلاش و زندگی کنند، دچار روحیه محدود و تنگ نظری خواهند شد و خود را به عنوان بخشی از امت بزرگ فراموش خواهند نمود، در صورتی که، عبادت طواف، در محضر پروردگار جهان، به امت اسلام اندیشه و روحیه جهانی الهام می بخشد و هدف تربیتی حج از آن پدیدار می شود و این همان ساختن مسلمان، با اندیشه جهانی است که هنگام طواف برگرد خانه همگانی خدا، از خود محوری و دایره خانواده و سرزمین و ملتش آزاد می شود .

این مسأله مهمی است که ما در زندگی اجتماعی و سیاسی خود باید آن را تحقق ببخشیم و فعالیت‌های خود را وارد صحنه جدید بگردانیم و نقش بهتری را ایفا نماییم؛ زیرا یکی از مشکلات جهان اسلام، همین روحیه ای است که احياناً بر مسلمانان حاکم می شود و آنان به مسائل خاص خود اهتمام می‌ورزند که يك درجه از مشکلات و مسایل شخصی فراتر رفته و از حالت خود محوری، به روحیه ملی گرایی تبدیل شده است. چنین مسلمانانی، مسایل کشور خود را، اساس مشکلات اسلام دانسته و بر این باورند که باید تمام فعالیت‌های خود و مسلمانان در حج برای حل آنها صرف شود و باید از تمام انرژیها و معادلات جهانی کمک گرفت و دیگر فکر نمی کنند که باید از کشور آنان هم به نفع مسائل و مشکلات جهان اسلام استفاده نمود و چه بسا، این روحیه ملی گرایی، آنان را از مسائل جهانی - به طور کلی - منزوی نماید .

امروزه می بینیم واقیعت سیاسی کشورهایایی که مسلمانان در آن زندگی می کنند، مسائل منطقه ای یا جغرافیای آن کشورها است و مسلمانان در میان مشکلات فراوان جهان اسلام، تنها در صدد حل مسائل محلی خود می باشند و به مسایل دیگر هیچ اهمیتی نمی‌ورزند، مگر آنجا که با مسائل کشور خود در رابطه باشد .

اینان با مسائل دیگر کشورهای مسلمان، همانند قضایای دیگر اجانب و بیگانگان برخورد می کنند و چه بسا، دخالت در مسأله ای را، گرچه اسلامی باشد، و تنها به خاطر بازماندن از مسائل خود، نقطه ضعف می شمارند .

احياناً برخی می گویند: من به این مسأله مخصوص اهمیّت می دهم، چون يك موضوع اسلامی است و شرایط آن سرزمین که در مراسم حج، من نمایندگی آن را دارم، ایجاب می کند که من در قلمرو خاص خود تلاش نمایم؛ چرا که من از دیگران به این مسأله آشنا ترم و از امکانات و شرایط آن، جهت تلاش سودمند و بهره برداری در موقعیّت بهتری هستم و اهمیّت این مسأله، از دیگر مسائل جهان اسلام، با توجه به موقعیّت استراتژیک آن در برخورد با واقعیت‌های موجود جهان اسلام، بیشتر می باشد. البته، چه بسا، این منطق مورد قبول و عقلایی باشد ولی باید به این نکته مهم توجه داشت که: تفکر جامع نگری اسلام، مسلمانان را و می دارد که در مسائل کشور یا منطقه خود، به عنوان يك مسأله اسلامی بنگرند و آن را از این دیدگاه بررسی نمایند که از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی، چه جایگاهی در جهان اسلام دارد، تا هر مسلمانی بداند چقدر نیرو صرف نماید و چگونه باید، با توجه به شرایط این کشور و آن مملکت، موضع گیری کند. بدیهی است که فرق است بین این که يك مسلمان، در فکر پیروزی کشور خود در فلان مسأله خاص باشد، گرچه تمام مسلمانان در مسائل جهانی اسلام ناکام شوند و بین این که در اندیشه حل مسائل کشور خود، به عنوان بخشی از مسائل مهم جهان اسلام باشد .

سخن ما این است که نسبت به مسائل خود شور و حرارت ابراز نکنید و نگویید: مسلمانان آن کشور به مسائل خود خواهند پرداخت و مسلمانان دیگر در کشور دیگر نمی توانند از آنان حمایت کنند! همچنانکه مسلمانان هر کشور اسلامی، چنین عذری را می آورند. بلکه مسأله مهم و قابل توجه این است که ما باید به مسائل خود، به عنوان بخشی از مسائل جهان اسلام بنگریم و نه جدای از عالم اسلام .

ما می خواهیم، بواسطه حج، انسان مسلمان دوباره ساخته شود و تحول یابد؛ به گونه ای که اسلام را با توجه به مقتضیات و امکانات کل جهان در نظر بگیرد و در درون خود تحولی را پدید آورد که بتواند در هر منطقه ای برای مسلمانان سودمند باشد. ما نباید آمل و آرزوی خود را در دیدگاههای تنگ و مناطق محدود، محصور کنیم و در برابر موانع خاص و منافع فردی و یا ملی از موضع گیرهای جهانی و اسلامی خود چشم پوشی نماییم .

پس اگر ما توانستیم با ساختن چنین شخصیت اسلامی و جهان نگر، به هدف بزرگ خود برسیم، آنگاه است که می توانیم خود را در موقعیّت صحیح و آغاز يك تحول تعیین کننده و سرنوشت ساز بدانیم و از صورت افراد

پراکنده و یا جمعیت های متفرّق، به يك اّمّت تبدیل شویم و این سرّی است که ما از طواف برگرد خانه خدا می فهمیم .

صفا و مروه و سعی، نمایانگر چند دور حرکت انسان است از آغاز معین تا پایان معین و این به خاطر عبادت خداوند است که ما را بدان امر نمود .

بنابراین، سعی حرکتی عینی از اطاعت و رمز عبادت خداوند است و این، سرآغاز سازنده ای است که نقش تربیتی در انسان دارد و تلاش او را، جهت تحصیل علم و نیرو یا در برخورد با هجومهای تحمیلی مستکبران، در يك چهارچوب مشخصی شتاب و جهت می بخشد، بلکه در موضع گیری انسان بر ضد مستکبران و یا کوشش برای رفع نیازهای مردم هم، نقش دارد؛ زیرا همانطور که خدا از انسان، سعی در این مکان را خواسته، تلاش و کوشش در این امور را هم از او طلب نموده است .

خداوند از آدمیان می خواهد که زندگی را، حرکت و تلاشی برای خدا در خط مسؤلیت قرار دهند و آن را تبدیل به صحنه ای از تلاش نمایند که از وجود تمام عناصر و گروههای طغیانگر، کافر و مستکبر پاك و منزّه گردد و اینجاست که سعی، بین آغاز و پایان مشخصی، نقطه جهش به تمام صحنه های مورد خواست خدا می شود .

آنگاه حج را با وقوف و درنگ در عرفات، مشعر و منا، ادامه می دهیم و مدتهای معینی را، به تفکر و تأمل و یاد خدا سپری می کنیم و این خود، سرّی از اسرار این وقوفها است. ما به خوبی درك می کنیم که انسان وقتی در حرکت و زندگی خود، در هر موقعیت و با هر گونه فعالیت، در صحنه علم، سیاست، جنگ و صلح غرق شد، ناچار باید مدتی هم درنگ کند و ببیند و حساب نفع و زیان خود را بنماید تا برایش آنچه از انحرافات و کج رویها رخ داده، روشن گردد و غفلت، او را دچار غرور و انحراف نسازد؛ به گونه ای که حرکت خود را فوق العاده ببیند و خود را بزرگ تصوّر نماید و در حقیقت چیزی در خارج، جز خیال و سراب نباشد. غرور، به انسان می گوید که تو خطا نمی کنی و حق با تو است و با این عقل و تجربه و برخورداری از سطح شناخت و روشنی مسائل، برای کسی مانند تو اشتباه رخ نداده است .

این وقوفها و درنگها، با زبان اشاره به تو می فهماند که از شتاب حرکت خود بکاه و بایست و در آنچه گفته ای یا انجام داده ای، فکر کن، تا موارد خطا و صواب آن را دریابی و خود را در تمام حرکات گذشته، به دقت مورد ارزیابی و نقد قرار ده و کاملاً خودت را بشناس .

وقوف در عرفات، مشعر و منا در محضر خدا، برای ارزیابی و تفکر جهت یادآوری خویشتن و پروردگار و میزان رابطه انسان با خدا و توجه خدا به انسان است. و با چنین اندیشه ای است که انسان باید جهت حرکت آینده خود را در اعمال و طرحها و بازتابهای فکری و اجرایی خود دریابد، به ویژه در «منا» که به انسان الهام می کند: این شبها آخرین فرصتهای مراسم حج است و ببین کجا بودی و اکنون چه در حالتی هستی و فردا چه می خواهی انجام دهی و چه چشم اندازهای جدیدی در پیش داری؟ آیا در اندیشه دنیا و دلبستگی به مادیاتی و یا می خواهی میان دنیا و آخرت، فکر و روح و تحصیل هدف بزرگ، از طریق طلب رضایت خدا، رابطه برقرار سازی؛ همانگونه که خدا در مراسم حج و مشاعر حرام، از ما می خواهد چنین درخواست نماییم و نزد او تصرّح و لابه کنیم .

برخی از مردم می گویند: «پروردگار! به ما بهره دنیوی ده. برای اینان در آخرت بهره ای نخواهد بود. برخی از مردم می گویند: پروردگار! در دنیا به ما بهره نیک عطا فرما و در آخرت نیز بهره نیک تفضل کن و ما را از عذاب آتش نگهدار.»

با این نگرش، حج انسان را از دنیا جدا و منزوی نمی کند بلکه او را در کنار تلاش تکاملی و ممتد در دنیا، به آخرت پیوند می دهد .

و بالأخره حج، ما را از طریق نمایش آشکار سنگسار شیطان، به فکر مبارزه با شیطان می اندازد و این راز و رمزی است که در زندگی و حرکت انسان، دور از حقیقت نیست؛ زیرا انسان، شیطان پنهان را در زوایای نفس خود نمی یابد، مگر این که حقیقت آن را بشناسد و در شناخت نفس خود، همه شیاطین را بواسطه افکار شیطانی و نه به سبب حجم و اندازه بیابد .

تو ای انسان! تلاش و جهش نما، تا شیطان را در نفس و موجودیت خود، بیابی و خوب ببین و نظر بینداز که شیطان در درون تو کجا لانه کرده و در زندگی اجتماعی - سیاسی و... کجا رخنه نموده است؟!!

بدین ترتیب با سنگسار شیطان، حج پایان می پذیرد. ای مسلمان! ای حاجی! تو از تمرین و آزمایش در حرکت عبادی خویش، در صحنه هایی که نمایانگر مبارزه بی امان در میدان نبرد نست، فارغ گشته ای و اکنون برای طرد و رجم شیطان ایستاده ای، تا در جلوی خود تمام شیاطین کفر، ستم و استکبار جهانی را با کمال قدرت بنگری و از مراسم حج به صحنه کارزار بازگردی و در صحنه زندگی با کلیه بتها، موضعگیریها، مکانهای تفکر، مشکلات، شیاطین، آغازها و پایانهایش، روبرو شوی و حرکت و تلاش نمایی از حج با موفقیت خارج شوی، که دیگر در پایان حج نخواهی بود، بلکه در پایان زندگی هستی و باید در محضر پروردگار عالمیان به پاخیزی .

آیا حج با پایان اعمالش پایان یافت؟! نه، حج تازه آغاز گشته است، تا در زندگی و در کلیه صحنه های پرشور جهان اسلام حاضر باشد و دین کاملاً برای خدا و زندگی تماماً در خدمت او قرار گیرد .

این بود، سرگذشت انسانی که از سنگر ایمان، توأم با شعور و مسؤولیت، خدا را پرستش می کند و نه از روی احساس بی دردی و بی تعهدی، که دوری از حقیقت حج است .

حج در حقیقت خود سازی انسان مسلمانی است که خدا را دوست دارد و در پرتو چنین محبت مسؤلانه و خاشعانه در برابر او، انسانها و نیز زندگی را دوست دارد .